

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

متن‌شناسی کتاب بهار دانش

حسن ذوالفقاری*

چکیده

کتاب بهار دانش اثر عنایت‌الله کنبوه لاهوری (درگذشته ۱۰۲۸ یا ۱۰۸۸) از آثار ادبیات فارسی در هند و از جمله پرخواننده‌ترین متون ادبی است که بیش از سیصد نسخه خطی و چندین شرح و فرهنگ از آن در دست است. کمتر کتابی تا این اندازه نسخه خطی دارد. این کتاب مهم تاکنون در ایران به شیوه منقح تصحیح انتقادی نشده است. بهار دانش سرمشق نویسندگی منشیان و کتاب درسی مکتب‌خانه‌ها و فارسی آموزان هندی بوده و معرف سبک داستان-پردازی هندی داستان در داستان است. سبک نگارش بهار دانش متکلف و مصنوع است و نویسنده در آن بیشتر به آرایش الفاظ و عبارات توجه داشته است. هدف اولیه نویسنده صنعتگری و آرایش‌های کلامی است تا داستان‌نویسی. بن‌مایه‌های قصه‌های بهار دانش متنوع و تلفیقی از داستان‌های ایرانی و هندی است. بهار دانش از کتابهای مکرر زنان است که در ردیف آثار موجود در ادب فارسی قابل بررسی‌های جامعه‌شناختی است. بهار دانش جز ارزش‌های یادشده یکی از متون ادب عامه نیز هست. متنی اندک متفاوت که زبان آن نسبت به دیگر آثار این حوزه متکلف و دشوار است. این مقاله به متن پژوهی این متن ادبی مهم می‌پردازد که سالیانی دراز زبان فارسی را به گروه عظیمی از علاقه‌مندان هندی آموزش داده است. در خلال معرفی متن و ارزش‌های ادبی و سبکی و ویژگی‌های محتوایی و داستانی و بن‌مایه‌های کتاب معرفی می‌شود.

واژه‌های کلیدی

بهار دانش، عنایت‌الله کنبوه، متن پژوهی، ادبیات عامه، داستان

مقدمه

ایران و شبه قاره هند دو تمدن باستانی همجوار و آریایی هستند که صرف نظر از روابط مذکور در اساطیر و افسانه‌ها، ارتباطات تاریخی مستحکمی بین دو فرهنگ بوده است. بهرام گور و شاهزاده بلاش چندی در هند اقامت کرده‌اند.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس Zolfagari_hasan@yahoo.com

انوشیروان به آداب و سنن هند علاقه مفراطی داشته و عده‌ای از پزشکان و شطرنج‌بازان و ریاضی‌دانان و مترجمان هندی را در دربارش جای داده است. بروزیه طبیب کتاب کلیله و دمنه را از شبه قاره به ایران آورد. خسرو پرویز همواره با پادشاهان شبه قاره هدایایی را مبادله می‌کرده است. سلاطین غزنوی در توسعه دین اسلام و زبان و ادبیات فارسی نقش مهمی داشتند. محمود غزنوی هفده بار به شبه قاره حمله و تا سال ۴۱۸ قسمت مهم هند را تصرف کرد. با ورود شعرا و ادبا و علما و فارسی‌زبانان به هند، زبان و ادبیات فارسی در این شبه قاره بزرگ توسعه یافت و تا ورود انگلیسی‌ها در ربع دوم قرن سیزدهم هجری زبان فارسی، زبان رسمی و علمی و ادبی آن سرزمین پهناور بود (برای تفصیل رک: ریاض، ۱۳۵۴: ۶۶).

در عهد غزنویان لاهور به غزنین خرد شهره شد و بسیاری از شعرا و ادبای فارسی به این سامان روی آوردند؛ از جمله علی جلّابی هجویری معروف به داتا گنج بخش (۴۸۰) صاحب کشف المحجوب، ابوالفرج رونی لاهوری (۴۹۷) و مسعود سلمان لاهوری (۵۱۵). در عهد سلاطین دهلی، زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره توسعه پیدا کرد و هندوان نیز به فراگیری زبان فارسی و تألیف و سرودن شعر روی آوردند. عوفی صاحب لباب الالباب و جوامع الحکایات و لوامع الروایات در عهد این سلاطین نگاشته شد و نیز ابوعمرو منهج الدین عثمان جوزجانی تاریخ طبقات ناصری (۶۵۸) را به نام سلطان ناصرالدین محمود از سلاطین مملوک کرد. مولتان مرکز شعر و ادب فارسی درآمد و بزرگانی ادب مانند عراقی همدانی (م ۶۸۸) و امیرخسرو دهلوی (۷۲۵) و خواجه حسن سجزی (۷۳۷) مدتی را آنجا گذرانده‌اند. عصر پادشاهان تیموری (۹۳۲-۱۲۷۴) چون بابر و همایون و اکبر و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب، دوره اوج و کمال رواج ادبیات فارسی محسوب می‌شود (همان) جلال الدین محمد اکبر شاه نیم قرن به توسعه ادب فارسی پرداخت. دربار اکبرشاه محل تجمع شعرا و نویسندگان عصر شد. حمایت وی از ایشان باعث شد تا شعرا و نویسندگانی از ایران به دربارش روی آوردند. نورالدین محمد جهانگیر، چون پدرش فارسی را گرامی داشت. پس از جهانگیر، شهاب الدین شاه جهان (۱۰۳۷) روی کار آمد. وی مردی هنردوست و هنرپرور بود و در عهد وی انواع صنایع مستظرفه و هنرهای مختلف در هند رشد کرد و به حد کمال رسید. در دوره او ترکیب هنر ایرانی و هندی و فنون ایرانی در هند رواج پیدا کرد و می‌توان یکی از مظاهر ترکیب این دو تمدن را در عمارت تاج محل بخوبی مشاهده کرد. شاه جهان و زنش ممتازمحل هر دو دارای ذوق و قریحه ادبی بودند و از او به سبب محیط شعر و ادب مخصوصاً فارسی که در دستگاه و دربار او وجود داشت، حکایات و نوادر و مناسب‌خوانی و بدیهه‌سرایی نقل می‌کنند که کمال ذوق و فرهنگ این شاه و ملکه را می‌رساند. بر اثر هنرپروری و ذوق و قریحه شاه جهان بوده است که شعرای برجسته ایرانی به دربار هند مهاجرت می‌کرده‌اند. دربار شاه جهان زمینه بسیار مستعدی جهت پرورش زبان و ادبیات فارسی بود، در عهد همین شاه ترکیب و پیوند دو زبان هندی و فارسی که در قرن چهارم هجری در لاهور شروع شده بود در قرن یازدهم به حد کمال رسید.

عنایت الله کنبوه صاحب بهاردانش از دانشمندان عصر شاه جهان است. برادرش محمد صالح کنبوه لاهوری صاحب تذکره عمل صالح (تألیف ۱۰۷۰) نیز از عالمان این دوره است. بهاردانش از آثار داستانی و از افسانه‌های عاشقانه و کهن هندی به زبان فارسی در عصر این شاه عاشق پیشه نوشته شد. در این عصر قصه‌گویی و قصه‌خوانی و بیش از همه قصه‌های مذهبی مثل حمزه‌نامه، مختارنامه، رشد بی‌سابقه‌ای یافت. خواندن و بازگو کردن داستان‌های جالب کتاب حمزه‌نامه مورد علاقه جلال‌الدین اکبر پادشاه گورکانی هند (۹۴۹-۱۰۱۴) بوده است (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۲۳۲). در شبه

قاره هند داستان‌گزاری رونق فوق‌العاده‌ای یافت و صدها داستان نگاشته شد (رک، صدیقی، ۱۳۳۷). شغل قصه‌خوان و دفترخوان در دربارشاهان ایران و هند رسمیت یافت. میرزاغیاث الدین علی، ملقب به نقیب خان، از مقربان جلال الدین اکبر، پادشاه، برای او، «تواریخ و قصص و حکایات و افسانه‌های فارسی و هندی را می‌خواند (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۲/۳۹۰) و میرزا غازی ترخان، والی تته (سند) و حاکم قندهار (۱۰۲۱) در خدمت خود، کسانی مثل ملا اسد قصه‌خوان و میرعبدالباقی قصه‌خوان را نگهداری می‌کرد (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۵۹۸ و ۶۰۵) و نیز کسان دیگری از قبیل ملاعبدالرشید قصه‌خوان و مولانا حیدر قصه‌خوان و مولانا محمد خورشید اصفهانی قصه‌خوان و برادرش، مولانا فتحی شاهنامه‌خوان (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۸۲: ۱۹۱) در همین دوره، در شمار مشاهیر اهل ادب، و منتسب به دربارها و درگاه‌های رجال عهد بوده‌اند» (صفا، ۱۳۷۲: ج ۵/۳: ۱۰۵۳). عبدالنبی فخرالزمانی که سمت قصه‌خوانی و کتابداری میرزا امان الله نصیبش شده بود، طرح تألیف کتاب‌هایی را ریخت که یکی از آنها، دستور الفصحاست. «به جهت خواندن قصه امیرحمزه و آداب آن؛ تا قصه خوانان را، دستوری باشد» (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۷۶۲-۷۶۳) که البته از آن نسخه‌ای در دست نیست؛ اما وی در کتاب دیگرش با نام طراز الاخبار (تألیف ۱۰۳۷) به شرح آداب و ترتیب خواندن و شرایط روش‌های قصه‌گویی از جمله سه روش ایرانی، تورانی و هندی می‌پردازد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۲۲). جامع‌الحکایات شامل مجموعه‌ای از داستان‌های بلند است که بنابر نسخه جامع کتابخانه دیوان هند (ش ۷۹۷) شامل ۵۲ داستان است و شخصی به نام محمد عظیم از مردم سند در ۱۰۲۵ تحریر کرده است و نباید آن را با جوامع‌الحکایات عوفی یکی دانست. قصه حسین کرد شبستری از کشمکش‌های دولت و مردم ایران در عهد صفوی با ازبکان و عثمانی‌ها سخن می‌گوید. چهاردرویش از داستان‌های مشهور نقالی با چندین روایت و نسخه‌های فراوان در این عصر نوشته شد. محمد مجدالدین مجدی حسینی، کتاب زینت‌المجالس (نگارش ۱۰۰۴) را در نه جزء و ۹۰ فصل (هر جزء ده فصل) و ۱۰۵۰ داستان فراهم آورده است. چنان‌که می‌بینیم، این دوره، عصر رونق قصه است. کتاب بهار دانش در چنین روزگاری در هند نگاشته شد و سخت مورد توجه قرار گرفت.

مؤلف بهار دانش

بهار دانش اثر عنایت‌الله کنبوه لاهوری (درگذشته ۱۰۲۸ یا ۱۰۸۸) است که در ۱۰۶۱ به نام شاه‌جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۹۶۸) تألیف شده است. عنایت‌الله آل صالح کنبوه لاهوری در سال ۱۰۱۷ ق. ۱۶۰۸ م. از پارسی‌نویسان معروف هند در سده یازدهم هجری در برهان‌پور (هند) چشم به جهان گشود و هم در آن شهر به کسب دانش‌های زمان پرداخت و در تربیت برادر کوچکش محمد صالح نیز کوشید و این هر دو برادر از عهد شباب به خدمات دیوانی اشتغال جستند. وی از اوایل زندگانی خود به دربار شاه‌جهان پادشاه (۱۰۳۷-۱۰۶۸) راه یافت. چندی بعد عنایت‌الله به دهلی انتقال یافت و در آنجا خانقاهی نزدیک مرقد قطب‌الدین بختیار کاکلی بنا کرد و در آن به عبادت و ریاضت پرداخت و عزلت‌گزید تا در جمادی الاول سال ۱۰۸۲ ق. درگذشت (صفا، ۱۳۷۲: ۱۷۵۶/۵) از پایان یکی از نسخه‌های بهار دانش که در دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود، این مطلب روشن می‌شود که او در قصبه روهون در نزدیکی لاهور زندگی کرده و در سال ۱۰۸۸ ق. چشم از جهان بسته است (ریحانه خاتون، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۴۱). وی مورخ و نویسنده و شاعر بود. جز بهار دانش چند کتاب دیگر نیز دارد:

۱. تکلمه اکبرنامه شیخ ابوالفضل علمای است که در سال ۱۰۳۷ نگاشته شده و حاوی وقایع چهار ساله دوره اکبری و اطلاعات سودمندی درباره عصیان و خروج جهانگیر بر پدرش اکبر، قتل خائنانه ابوالفضل علمای به تحریک جهانگیر، تعقیب و مجازات قاتلان ابوالفضل به فرمان اکبر، جنگ‌های دکن، بیماری و مرگ اکبر است. عنایت‌الله در نگارش این ذیل یا تکلمه سعی داشت، روش ابوالفضل علمای را دنبال کند. این تکلمه به پیوست جلد سوم اکبرنامه در سال ۱۸۷۷ م در کلکته چاپ شد.

۲. تاریخ دلگشا در تاریخ عمومی گورکانیان هند؛ بویژه ذکر پادشاهی شاه‌جهان و بعضی از رویدادهای اوایل عهد اورنگ زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸ هـ) است. چند نسخه خطی از آن در دست است.

۳. گلشن عنایت شامل نامه‌هایی است به دوستان و بزرگان عصر که برادرش در ۱۰۷۲ جمع‌آوری و به نام اورنگ زیب کرده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه گنج بخش به شماره ۱۱۹۷ موجود است.

۴. شارک‌نامه در حکمت آموزی است که نسخه آن در گنجینه شیرانی دانشگاه پنجاب به شماره ۲۲۴۲/۲ موجود است.

۵. دیباچه بر سواد اعظم ملّا منیر که نسخه آن در کتابخانه عمومی شرقی بانکپور به شماره ۸۷ است (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۸۳۹/۴).

از خانواده و فرزندان وی جز برادرش اطلاعاتی نداریم. محمد صالح کنبوه شاگرد و برادر کوچک عنایت‌الله که دیباچه‌ای بر بهار دانش نوشته، از مورخان و نثرنویسان معروف هند و پرورده او بود. از شرح حالش اطلاع کافی در دست نیست. اثر مهم و اصلی او کتاب عمل صالح معروف به شاه‌جهان نامه است.

عنایت‌الله، چنان‌که در دیباچه کتاب می‌نویسد، این داستان را از یک برهمن‌زاده به زبان هندی شنیده و خود نیز حکایت‌های تازه‌ای بر آن افزوده است؛ بنابراین اصل داستان به زبان سنسکریت بوده که وی آن را به زبان فارسی درآورده است. این داستان بسیار طولانی است. نام کتاب در پایان به تصریح نویسنده آمده است:

ناموس هزار بتگر است این	بتخانه هند را درست این
بستم به سخن نگار دانش	گل کرد ز من بهار دانش

جایگاه بهار دانش در قصه‌های فارسی

قصه‌های عامیانه بلند را از حیث پیرنگ (طرح) و شکل‌گیری روایت قصه و موضوع اصلی و کنش‌های داستانی می‌توان در چند گروه جای داد: داستان‌های عاشقانه، داستان‌های جنگی، عیاری و طراری، داستان‌های شگفت‌انگیز، داستان‌های سفر و داستان‌های قصه در قصه. بهار دانش از گروه اخیر است.

در شیوه قصه در قصه قهرمان با روش‌هایی چون قصه‌گویی، تأمل و سکوت، رفتارهای نمایشی از حادثه یا مرگ خود یا کسی دیگر پیشگیری می‌کند. عمده‌ترین روش قصه‌گویی، در این گونه، شیوه قصه در قصه است. اغلب چنین قصه‌هایی اصل و منشأ هندی دارند که در «مهابهاراتا» و دیگر کتاب‌های هندی، نظیر آن‌ها را می‌توان یافت. نمونه بارز آن هفت وزیر در سندبادنامه برای آن‌که پادشاه فرزندش را به تهمت کنیز نکشد، هریک با داستانی در ضرورت تأمل و پرهیز از شتاب داستانی می‌گویند و کنیز نیز برابر هر حکایت، حکایتی برای خنثی کردن اثر حکایت وزیران نقل می‌کند. همچنین هزار و یک شب که شهرزاد هر شب با گفتن قصه، مرگ خود را به تأخیر می‌اندازد.

در این داستان‌ها انسان با تمام آفریده‌ها مثل حیوانات و گیاهان اختلاط و آمیزش دارد و از این رو قصه‌ها گاه جنبه تمثیلی می‌یابد؛ مثل کلیله و دمنه و طوطی‌نامه، که از زبان حیوانات سخن گفته می‌شود. در طوطی‌نامه یا چهل‌طوطی و روایت‌های مختلف آن نیز، طوطی ماده برای آن که مانع خارج شدن همسر بازرگان از خانه و ارتباط با فاسق شود، هر شب داستانی عبرت‌انگیز برای زن نقل می‌کند تا آن که بازرگان از سفر باز می‌گردد.

زنان در چنین داستان‌هایی نقش محوری دارند. داستان‌های مکر زنان برجسته‌ترین نوع آن است. زنان به شیوه‌های گوناگون مردان خود را فریب می‌دهند تا با مردان دیگر رابطه عشقی و جنسی برقرار کنند. گویا چنین کتاب‌هایی در عصر فرخی نیز رواج داشته است؛ چنان‌که در باب دشمن ممدوحش می‌گوید:

ز بهر آن که از بند تو فردا چون رها گردد
کنون دایم همی خواند کتاب حیلۀ دلّه
(فرخی سیستانی، ۳۵۰)

و این کتاب حیلۀ دلّه همان کتاب عوامانه دلیله محتاله یا دله و مختار است.

قدیم‌ترین کتاب موجود در این زمینه سندبادنامه خواجه عمید ابوالفوارس قنauزی از قرن چهارم است که متن آن موجود نیست؛ بلکه تحریر تازه‌ای از آن به نثر ظهیری سمرقندی موجود است. طوطی‌نامه از کتاب‌های دیگر در مکر زنان است. طوطی‌نامه از دیرباز، و در ادبیات فارسی رواج داشته است. گرچه موطن این داستان هندی است؛ اما چنان با عناصر ایرانی آمیخته که هویتی ایرانی یافته است. «طوطی‌نامه» در سانسکریت، «شوکه سپتتی» به معنی «هفتاد داستان طوطی» است. برخی روایت‌های آن به «چهل طوطی» نیز معروف است. قدیم‌ترین تحریر آن از محمد ثغری معروف به جواهرالاسمار (تألیف ۷۱۴) است. چندی بعد ضیاء نخشبی (تألیف ۷۳۰) از داستان پردازان و پارسی‌گویان هند، تحریر موفق‌تری فراهم آورد. داستان طوطی‌نامه ضیاء نخشبی (نخشبی، ۱۳۷۲: ۷-۱۳) با اندک اختلاف همان روایت ثغری است. کتاب دیگر در این موضوع بختیارنامه یا راحة الارواح است که به شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی (قرن ۶ و ۷ق) منسوب است. این داستان منشور کهن فارسی، به صورت یک قصه اصلی و نه قصه فرعی است.

کتاب بهار دانش از گروه اخیر و در مکر زنان است. نویسنده در زن ستیزی و بیان خصایص منفی زنان راه افراط پیش گرفته و زن را قابل نفرین دانسته است: «مگر آنجاست که سرشت زنان به ناراحتی مخمر تزویری برانگیخته و غدري اندیشیده باشد و آتش در خانمان ناموس زده» و آنان را نادان می‌داند: «از آنجا که استبداد و اصرارآیین زنان است و سرشت این طایفه با جهل و بی‌دانشی مخمر، اصلاً ازین آرزو نگذشت» جای دیگر می‌گوید: «سرشت این‌ها از کید و تزویر است.» «روز و شب نقل‌های غریب و حکایات عجیب در مذمت زنان و بی‌وفایی طایفه ناقصه نسوان در خدمت این تازه اورنگ‌پیرای کشور جنون بگذرانند، شاید که مداوات شیدایی‌اش را سودمند آید» و ده‌ها نظیر چنین جمله‌ها در کتاب دیده می‌شود.

شیوه روایی بهار دانش، نیز به سبک داستان‌سرایی هندی، داستان در داستان است، به هر مناسبتی داستانی نو آغاز می‌شود و گاه در میان آن نیز داستانی تازه مطرح می‌گردد. داستان اصلی، شرح عشق جهاندارشاه است که پس از سختی بسیار به وصال بهره‌وربانو می‌رسد و داستان‌های فرعی پیرامون این داستان اصلی شکل می‌گیرد. حکایات درونی داستان با هدف اخلاقی نگاشته شده که درونمایه اصلی تمامی قصه‌های فرعی بی‌وفایی و مکر زنان است. هفت ندیم شاه،

هفت حکایت در بی‌وفایی زنان و مکر ایشان بازمی‌گویند تا شاهزاده را از عشقش منصرف کنند. قصه هفتم هفت خلوت دارد که هر خلوت یک داستان است. پس از آن شارک چند حکایت نقل می‌کند.

خلاصه داستان

جهاندارشاه شاهزاده هندوستان، هنگام شکار، طوطی شیرین‌گفتاری را از جوانی می‌خرد و همشین خود می‌کند. روزی طوطی با دیدن عشق‌بازی شاهزاده با کنیز وی، ملامت‌کنان به او می‌گوید: چرا از عشق بهره‌وربانو دختر شاه مینوسواد غافل مانده‌ای و به این کنیز دل بسته‌ای؟ شاهزاده با شنیدن اوصاف بهره‌وربانو، عاشق او می‌شود و بی‌نظیر نقاش را برای کشیدن تصویر او به مینوسواد می‌فرستد.

بی‌نظیر درهیأت تاجری به باغ بهره‌وربانو می‌رود و پس از کشیدن تصویر او، نقش جهاندار را به وی نشان می‌دهد. بهره‌وربانو با دیدن جمال جهاندار، شیفته او می‌گردد. جهاندار نیز با مشاهده تصویر بهره‌وربانو مدهوش می‌شود و در بستر بیماری می‌افتد. طبیبان از مداوای او عاجز می‌شوند و پدر شاهزاده که از عاشق شدن فرزندش ملول و آزرده‌خاطر شده است؛ نزد وی می‌رود و سرانجام رأی دانایان بر آن قرار می‌گیرد.

هریک از ندیمان به نزد شاهزاده آیند و درین زمینه داستانی می‌سرایند و بدین ترتیب هفت ندیم شاه هفت حکایت در بی‌وفایی زنان و مکر ایشان بازمی‌گویند. اما این افسون‌ها شاهزاده جوان را از کاری که در پیش گرفته است، باز نمی‌دارند. پادشاه پس از مشورت با بزرگان دربار بر آن می‌شود تا شخصی را با هدایای بسیار نزد همایون‌شاه پدر بهره‌وربانو بفرستد و در نامه‌ای بهره‌ور را برای جهاندار خواستگاری کند.

همایون‌شاه در پاسخ به نامه پدر جهاندار نامه‌ای قهرآمیز می‌نویسد و درخواست او را رد می‌کند. جهاندار با شنیدن این خبر تخت سلطنت را رها کرده، به جانب دیار معشوق می‌شتابد. در میانه راه به یاری درویشی از رودخانه‌ای بزرگ عبور می‌کند و پرنده‌ای جهان‌دیده به نام شارک با شنیدن سرگذشت او حکایاتی در باب سختی عشق و خطرهای آن تعریف می‌کند. جهاندار شاه بی‌اعتنا به نصایح شارک به اتفاق طوطی به بارگاه همایون شاه در شهر مینوسواد می‌رود و خود را مشتاق به خدمت او نشان می‌دهد؛ اما همایون شاه او را اخراج می‌کند.

جهاندار شاه اتفاقی با هرمز وزیرزاده پدر ملاقات می‌کند، چون خاکساران بر در باغ بهره‌وربانو می‌نشینند. طوطی با دیدن حال زار شاهزاده قصه‌هایی درباره عاشقانی تعریف می‌کند که سختی‌ها را در راه رسیدن به معشوق تحمل کرده‌اند؛ اما جهاندار مجنون‌وار در آتش عشق می‌سوزد. روزی بهره‌وربانو با دیدن جهاندار در حال ترانه‌خوانی، به یاد او می‌افتد و عشق خود را نزد دایه فاش می‌سازد. پادشاه با شنیدن این خبر از دایه و پس از مشورت با وزرا و بزرگان دربار مصلحت را در ازدواج ایشان می‌بیند و دستور می‌دهد، پس از تعیین طالعی میمون برای ازدواج ایشان، اسباب بزم و طرب را مهیا سازند.

جهاندار پس از ازدواج با بهره‌وربانو و هدیه دادن جواهرات به پدر او به جانب دیار خود بازمی‌گردد. در میان راه نزاع دو برادر را بر سر ارث پدری پایان می‌دهد و آن‌ها سرمایه خود را به او می‌بخشند. هرمز وزیرزاده که هواخواه بهره‌وربانو است، با اظهار دوستی به جهاندار به ایشان می‌پیوندد و هنگام شکار به جهاندار می‌گوید: من با دانستن اسم اعظم قادر به نقل روح از کالبدی به کالبد دیگر هستم. جهاندار فریب سخنان او را می‌خورد و با نقل روح در کالبد

آهویی جای می‌گیرد؛ اما هرمز او را رها می‌کند و می‌رود. در همین هنگام پدر جهاندار شاه با جمعی از امرا به استقبال او می‌آیند و هرمز را به جای جهاندار بر تخت سلطنت می‌نشانند.

جهاندار دوباره در قالب شارکی درمی‌آید و جوانی را که به جرم بوسه زدن بر تصویر دختر وزیر در آینه، محاکمه می‌شود، با حکم تازیانه زدن بر سایه او نجات می‌دهد. بهره‌ور بانو با مشاهده دانایی شارک، او را از درویشی می‌گیرد و با شنیدن حقیقت از زبان شارک، از هرمز می‌خواهد که به قالب آهویی درآید تا جهاندار به کالبد اصلی خود بازگردد. سپس هرمز به دار مجازات آویخته می‌شود. مدتی بعد بهرام خان سپهسالار دولت به سودای سلطنت علیه جهاندار شورش می‌کند و بی‌اعتنا به نامه‌های نصیحت‌بار او در برابرش می‌ایستد. جهاندار نیز شجاعانه با بهرام می‌جنگد و با قتل او شورشیان را شکست می‌دهد. جهاندار با شنیدن آوازه نوازندگی دختر بهرام (غزال تاتاری)، او و مادرش را نزد خود فرامی‌خواند و از آوای چنگ او سرمست می‌گردد. بهره‌وربانو رنجیده‌خاطر از مصاحبت جهاندار با غزال تاتاری، قصر را ترک می‌کند و در صحرا خیمه می‌زند. جهاندار پس از نوشتن نامه عذرخواهی به صحرا می‌رود و با دیدن حال او گریان وصیت می‌کند و جان می‌سپارد. بهره‌ور بانو نیز با لباس عروسی بر بالین یار جان می‌دهد.

ساختار و محتوا و ارزش کتاب

کتاب دو مقدمه دارد؛ مقدمه نخست از محمد صالح کنبوه و مقدمه دوم از آن خود اوست. برادرش در مقدمه کتاب چنین گوید: «اکنون که قلم فیض اکتساب به برکت این ذکر دل‌نشین و بیان متین مانند نیشکر به راست‌مزگی علم گردیده و به یمن دست‌آویز این ستایش‌اندیشه تا بسان تیر چرخ انگشت‌نمای اهل رقم گشته بر آن سر است که به تحریر دیباچه این سواد اعظم قبول و اقبال که خرد معنی پرور به بهار دانش موسومش ساخته و در آغاز سال هزار و شصت و یک هجری صورت ترتیب پذیرفته، آوازه سخن تازه را آویزه گوش روزگار سازد».

پس از دو مقدمه بسیار متکلفانه، کتاب شامل چندین باب در موضوعات اخلاقی گوناگون می‌شود. فصل‌بندی‌های آن را براساس حکایت‌های ویژه هر موضوع ترتیب یافته است. نویسنده ازین حیث از گلستان متأثر بوده است. همچنین تا اندازه‌ای از سبک نثر عیار دانش پیروی کرده است. عیار دانش تحریری از تازه و ساده از انوارسهیلی ملاحسین واعظ کاشفی و نوشته ابوالفضل بن مبارک‌شاه برادر فیضی است. نگار دانش ساده شده و خلاصه عیار دانش است. کنبوه در نثر از این کتاب تأثیر پذیرفته والا به لحاظ داستانی افسانه‌های کتاب هیچ‌گونه شباهتی به داستان‌های کلیله و دمنه و انوار سهیلی ندارد. بعدها کتابی با نام «طراز دانش» از غلام متخلص به صابر نوشته شد که این کتاب هم هیچ شباهتی مضمونی یا موضوعی با بهار دانش ندارد.

قصه‌ها در قالب افسانه است؛ زیرا حاوی سرگذشت یا رویدادی خیالی و اغراق آمیز از زندگی انسان‌ها، و وجود موجودات وهمی چون دیو، پری، غول و اژدهاست که با رمز و رازها و گاه مقاصدی اخلاقی توأم است و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خوانندگان انجام می‌گیرد. داستان‌های کتاب از لحاظ زیبایی در یک سطح نیستند؛ بعضی از آن‌ها بسیار جالب توجه، دل‌نشین، عجیب و بعضی دیگر ضعیف و رکیک و عاری از مضمون و محتوای دلکش و گیراست.

محیط هندوستان با تمام خصوصیت‌های خود درین داستان‌ها تأثیر کرده است. هوای گرم و مه آلود، درویشان و مرتاضان، بوزینگان، ماران عینکی و کفچه‌ماران زهرآگین، طوطی‌ها و مرغان رنگارنگ، فکر حلول و تناسخ و

خیال‌بافی‌های عجیبی که از دیرباز درین سرزمین عجیب و سحرآمیز رواج داشته، تمام درین مجموعه داستان انعکاس یافته و آن‌را آینه‌ای تمام‌نما از طرز فکر و روش زندگانی مردم هندوستان ساخته است. گاه نیز در مطاوی داستان‌ها به برهمنان و زندگانی آنان و کتاب مقدس هندوان ودا(که دراین کتاب «بید» نامیده شده) اشاراتی رفته است (محبوب، ۱۳۸۱: ۵۵۹).

در اصالت داستان‌های بهار دانش، هیچ‌گونه تردیدی نمی‌توان رواداشت. با جست‌وجو در مآخذ داستان‌های بهار دانش درمی‌یابیم: اگرچه برخی بن‌مایه‌های تکراری در آن دیده می‌شود؛ داستان‌ها در ادب فارسی سابق ندارد و نتوانستیم مشابهی برای داستان‌ها بیابیم. نویسنده فرانسوی «الف‌النهار»، پتیس دولا کرا (Petis Delacroix) که مدعی بود نسخه فارسی آن را از درویشی ایرانی گرفته، چند داستان از بهاردانش اقتباس کرده است؛ داستان شخصی که می‌توانست روح خود را از قالبی به قالب دیگر (حتی قالب جانوران و پرندگان) انتقال دهد و نیرنگی که ازین راه با شاهزاده باخت، داستان مردی که جعبه‌ای به دست آورد و به مدد آن به سر آسمان پرواز کرد، داستان دلق و متکا و کشتی و نعلین چوبین سحرآمیز، تمام یا بعین یا به‌مختصر تغییری ازین کتاب در الف‌النهار راه یافته است. نیز داستان دیوی که به صورت پیر درآمده و آدمیان را به شکل گوسفندان کرده و هر روز یکی از آن‌ها را می‌کشت و می‌خورد و رهایی یافتن قهرمان داستان از چنگ او و کشتن دیو ازین کتاب به داستان سلیم جوهری و چهل طوطی راه یافته است (همان، ۵۶۰).

بهار دانش در هندوستان و در نزد فارسی‌دان هند این کتاب را با شوق و رغبت بسیار می‌خوانند. در شبه قاره این کتاب جزو کتاب‌های دیار است که مردم فارسی‌دان هند این کتاب را با شوق و رغبت بسیار می‌خوانند. در شبه قاره این کتاب جزو کتاب‌های درسی مکتب‌خانه‌ها محسوب می‌شود و همانند گلستان و بوستان و یوسف و زلیخای جامی و اسکندرنامه نظامی خوانده می‌شده است.

از عبارتی که کاتب نسخه مجلس در خاتمه کتاب نوشته، معلوم می‌شود کتاب سرمشق منشیان و نویسندگان و دبیران آن دیار بوده است: هر لفظش سرمایه فن منشیگری و هر فقره‌اش دستور مدعانویسی و مطلب نگاریست.

برای آن چندین شرح نوشته شده است؛ از جمله شرح بهار دانش نوشته عنایت عبدالباقی (کراچی، همدرد، ش ۲۵۹. R مشترک ۶: ۱۰۲۲) که در سال ۱۱۶۰ق تألیف کرد. همچنین نظام الدین فرهنگ لغات بهاردانش را نگاشت (منزوی، ۱۳۵۱: ۶/ ۱۰۲۲). فرهنگ بهار دانش نوشته بدرالدین انصاری (نوشاهی، ۱۳۶۲: ۳۰/ ۲۴۷-۱۹۵۷ N. M) محموداللغات؛ فرهنگ بهار دانش نوشته محمدبن شیخ عبدالواحد بن قاضی شمس الدین (همان، به شماره ۱۱۷۵-۱۹۶۱ N. M؛ و منزوی، ۱۳۵۱: ۱/ ۴۳۰۹). حاشیه بهار دانش ۱۲۹۳ق. مطبع حیدری و حاشیه بهاردانش مطبع قیومی.

شاعری به نام حسن علی عزت در بهار دانش را در سال ۱۱۹۲ق/۱۷۷۸م زمان تیپو سلطان، پادشاه میسور(۱۱۹۷-۱۲۱۳) در بحر هزج به نظم کشید و به نام وی کرد (صفا، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۷۵۶ و ریو، ۷۶۵/۲). شاعری متخلص به عاشق داستان‌های کتاب را به نام بهارستان در ۱۲۱۸ق به نظم کشید که نسخه آن به شماره ۸۹۱۰۵۵۱۳ در دانشگاه لکنهو موجود است. خلاصه و ساده شده کتاب توسط بدرالدین بن حسن خالق بن مولوی غلام محی‌الدین آتشی سرهندی با نام عطر دانش انجام پذیرفت که نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه هندو بنارس به شماره ۱۰/۱۸۵۲ انجام پذیرفت. همچنین سید امداد حسین خلاصه بهار دانش را به نثر روان نوشت که نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه هندو بنارس

به شماره ۵۲/۱۱ وجود دارد. دیپیک رای خلاصه از کتاب را به سال ۱۱۷۱ق فراهم آورد و به شاه یدالله حسینی تقدیم کرد (منزوی، ۱۳۵۱: ۶/۱۰۰۹، ایوانف، ۷۸۱).

تاکنون این کتاب چندین بار به صورت سنگی در هند به طبع رسیده است؛ از جمله قدیم‌ترین چاپ آن با اسکندرنامه در ۱۸۰۹ در کلکته و چاپ معتبر دیگر آن به همت منشی نولکشو، در کانپور به سال ۱۸۶۹ و در ۴۳۹ص به چاپ رسید (مشار، ۱۳۳۵: ۸۰۳/۱). نسخه‌های خطی، منتخب و ترجمه‌های اردوی فراوانی (حدود ۳۰۰ نسخه) از آن باقی مانده است (رک: منزوی، ۱۳۵۱: ج ۵ ص ۳۵۳۳ و منزوی، فهرستواره کتاب‌های خطی، ۱: ۲۹۳). این کتاب به زبان‌های اروپایی نیز چاپ شده است (آته، ۱۳۵۶: ۲۲۶). کلنل الکساندر بُو تعدادی از داستان‌های بهاردانش را به انگلیسی ترجمه و با نام حکایات عنایت‌الله به سال ۱۲۸۵ق/۱۷۹۹م در لندن چاپ شد. یک سال بعد جانانان اسکات کتاب را به انگلیسی ترجمه و به سال ۱۲۱۴ق/۱۷۹۹م چاپ کرد. هانتمن در سال ۱۸۰۲ آن را به آلمانی بازگرداند و در لایپزیک به چاپ رساند. در ایران نیز در نزد منشیان متصنّع و متکلف دوره قاجار سخت مطلوب و مرغوب بود، تا بدان‌جا که با وجود چاپ‌های مکرر آن، بسیاری از منشیان آن را به خط خویش نوشته و با خود داشتند.

کتاب ما را با بخشی از فرهنگ، آیین و رسوم مردم هند آشنا می‌کند. در لابه‌لای متن به نکاتی می‌توان رسید که حاوی اندیشه‌های مؤلف است. او مردم را به منزله رمه معرفی نموده و شاهان را چوپان این رمه خطاب می‌کند: به مقتضای نابخردی عنان رتق و فتق جهانبانی که کنایت است از شبانی کافه انام و پاسبانی خاص و عام به قبضه اقتدار وزیر سپرده بود. در هر جا که بتواند از هندوستان تعریف نموده در وصف آن اشعاری را نوشته آن را به عنوان کشوری جنت نشان و مینو نهاد معرفی می‌کند.

منزوی در فهرستواره کتاب‌های خطی ۳۲۴ نسخه‌ی خطی از این کتاب را معرفی کرده است (منزوی، ۱۳۵۱: ۲۹۲/۱ و منزوی، ۳۵۳۳/۵، منزوی، نسخه‌ها، ۳۵۳۳/۵) (نشانی ۳۴ نسخه)؛ منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۰۰۷/۶ (نشانی ۱۶۸) نسخه، ۱۰۲۲/۶: منتخبات و شرح‌هایش، ۱۳۱۵/۶: فهرستواره‌ای از نسخه‌ها و منابع تحقیق؛ اختر راهی، ۲۵۷: ۷ ترجمه به زبان اردو (۴ به نثر و ۳ به نظم)؛ مشار، ۱۳۳۵-۱۳۴۲: ۸۰۳/۱ (نشانی ۱۰ نسخه چاپی) و دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ۱/۵۱۵) از این تعداد ۱۸۰ نسخه در شبه‌قاره است. کمتر کتابی است که تا این اندازه نسخه خطی داشته باشد. بهار دانش از کتاب‌های معروف و پرخواننده فارسی است که بارها به چاپ رسیده است. تاکنون ۲۱ نسخه چاپ سنگی آن شناسایی شده که همگی در هندوستان به چاپ رسیده که قدیم‌ترین چاپ آن مربوط به سال ۱۲۴۷ است. بهار دانش به صورت چاپ سنگی یا سربی در ایران تاکنون چاپ نشده است.

نثر کتاب

سبک نگارش بهار دانش متکلف و مصنوع است و نویسنده در آن بیشتر به آرایش الفاظ و عبارات توجه داشته است. هدف اولیه نویسنده صنعتگری و آرایش‌های کلامی است تا داستان‌نویسی. در میان انواع نثر فارسی باید از گونه‌ای از نثر یاد کرد با عنوان نثر فارسی در هند. فضلا و علمای هندی؛ بخصوص در مقابل منشیان و نویسندگان ایرانی، می‌کوشیده‌اند در متون تاریخی، ادبی و مکاتیب خود اظهار فضل کنند و کمتر در پی بیان مطلبی است که باید بنویسد.

ملک‌الشعرا بهار درباره سبک نثر فارسی در هند در دوران تیموریان می‌نویسد: «سبک نثر فارسی در هند حالت مصنوع و منشیانه پیدا کرده که در آن بازی با کلمات و عبارت‌پردازی و گزافه‌گویی رواج کامل داشت» (بهار، ۱۳۵۷: ۳/۲۵۶).

«کتاب اطناب‌های ملال‌خیز و عبارت‌پردازی‌های خنک از نوع هندی و حشوهای بی‌شمار دارد. نثر فارسی - هندی کتاب دارای نوعی پیچیدگی و ابهام است و نزد فارسی زبان‌ها نامأنوس و غریب می‌نماید. نثر کتاب در مجموع یکدست نیست. هر جا که مؤلف مجاللی برای هنرنمایی می‌یابد و توصیفی یا نامه‌ای در میان است، نثر به منتهای تصنع و تکلف می‌رسد؛ اما انشای متن قصه‌ها ساده‌تر می‌شود» (ریحانه خاتون، ۱۳۸۰: ۱۲۶ تا ۱۴۱).

به اعتقاد محبوب بهار دانش به دلیل سبک و شیوه نگارش، جزو داستان‌های عامیانه به حساب نمی‌آید؛ اما مضمون داستان‌ها عامیانه است: «به‌طور قطع برای کسی که بخواهد بهار دانش را جزء داستان‌های عامیانه فارسی به شمار آورد، نخست بار قدری تأمل و تردید رخ می‌دهد؛ زیرا این کتاب، با انشای متکلف، سجع‌ها و تجنیس‌ها و موازنه‌ها و دیگر صناعت‌های لفظی که در نگاشتن آن مراعات شده، و شعرهای جالبی که از شعرای بزرگ ایران و هندوستان برای آراستن آن به استشهد آمده است، دست کم از لحاظ سبک نگارش و نوع انشا، نمی‌تواند داستان عامیانه باشد و در جزء این گونه داستان‌ها شمرده شود» (محبوب، ۱۳۸۱: ۵۵۴) وی بهار دانش را فصل مشترک داستان‌های عامیانه و ادبی می‌داند.

ویژگی‌های نثر کتاب را در دو بخش بررسی می‌کنیم:

۱. ویژگی‌های زبانی

۱-۱ جمله‌ها

در جمله‌ها اطناب به کار رفته است؛ چنان‌که گاه مصنف آرایش کلام را بیش از معنی در نظر داشته است. جمله‌ای در کتاب نیست که به تشبیه و استعاره و کنایه‌ای آراسته نشده باشد. در آثار مشابه تنها دیباچه متکلف است و متن داستان‌ها رو به سادگی دارد؛ اما در این کتاب کمتر جمله ساده‌ای می‌توان یافت. برای نمونه نویسنده در عبارت طولانی زیر می‌خواهد بگوید: چون جهاندار از زبان طوطی وصف جمال معشوق را شنید، نادیده عاشق او شد. برای حصول یقین از نقاشی چیره‌دست خواست تا تصویر او را بکشد.

چون جهاندار سلطان از زبان ندرت بیان طوطی کیفیت حُسن و جمال آن تذرو کھسارِ دلبری بشنید و دلش نادیده اسیرِ طرّه تابدار آن پری‌دیدار شد و طایر عشق آن شاهد حجله دلبری بر شاخسار خاطرش آشیانه گزیده؛ به جهت رفع گمان و حصول یقین مصوری سحرنگارِ جادو قلم بی‌نظیر نام را که به مددکاری قلم اعجاز رقم صورتِ ربع مسکون و اشکال کوه و هامون بر برگ سمن چنان نقش بستی که بیک نظر ناظر از معاینه‌اش بی‌رنج و تردد سیر هفت اقلیم نمودی و تماشای حُسن و قبح بلاد گیتی و آبادی و خرابی جهان را چون خیال در آینه مشاهده کردی و در پوست پسته مجلس شکار و هیکل پیلان کوه‌تمثال و لشکری گران و انبوه مبارزان و صفوف گردان و وسعت میدان به آیینی ظاهر ساختی که تردد رستم‌دلان و حمله دلاوران بر یکدگر و محاربه و ضرب آن‌ها و تفرقه شجاع از جَبان بیننده را به رأی‌العین در نظر جلوه می‌کرد. زمانه در زیر این نیلی سایبان زرنگار چنان مصور جادو قلم سحرکار به دیده تصور و چشم خیال ندیده و روزگار کهن برین نطح صندل‌گون چون او استاد چابک‌دست معجزنگار نشنیده. از اعجاز خامه ندرت طرازش طایر تصویر چون مرغ چمن مستعد بانگ و صغیر بودی و به یآوری قلم سحرپردازش پیکر تحریر به رنگ

ریاحین گلشن قابل نشو و نما برآمدی. بی‌غائله تکلف اگر در زمانه‌اش مانی ارتنگ‌نگار بر صفحه هستی، نقش وجود می‌داشتی بر گرد هر نقطه نوک‌ریز خامه سحرنگاران جادوآفرین پَرگاروار به پای سر چرخ می‌زدی و دبیر ارادت در دیوان کاینات، منشور رسامی و رقم استادی به نام آن جادونگار ثبت گردانیدی و در ذات آن مقتدای رسامان سحرپرداز، نیروی کلک قدرت طراز حکمت بالغه صانع بی‌آلت بر دیده‌وران کامل عیارعیان گشته.

این اطناب نتیجه آوردن جمله‌ها و عبارات و ترکیبات مترادف و توصیف‌های متوالی و مکرراست. جمله‌ها بیشتر با واو عطف و دیگر حروف عطف چون «چنان‌چه» به هم پیوند می‌خورند: دابه اصلاً از بس بزرگی احساس نکرده از آب گذشت و رو به جزیره نهاد و زن به آهستگی از بالای دمش برآمده و پاس مراتب حزم نموده، ساعتی توقف ورزید.

کاربرد جمله و جمله‌واره‌هایی که در حکم گزاره‌های قالبی هستند: آورده‌اند که، القصه

باده‌نوشان مصطبه حقایق رحیق طرب‌انگیز این حکایت چنان به ساغر بیان پیموده‌اند.

طلسم گشایان گنج اسرار و رازشناسان پرده اسمار این رقم تازه را از جریده کهن روزگار استنباط کرده، بدین نمط بر صفحه بیان ثبت نموده‌اند که...

بر ضمیر مهرنشان و خاطر صبح توامان چمن پیرایان باغ فضل و هنر و سخن پرورانوالا گوهرپوشیده نماند که...

مشاطگان عرایس آثار و نگارندگان نفایس اخبار، زیبا عروس این حکایت بدیع را به غازه صدق آراسته در محالی

استحسان چنان جلوه‌پرداز بیان ساخته‌اند که...

۱-۲ افعال

استفاده از افعال کنایی: گرد از روی کار شکافتن، نمک ریختن، بر کرسی نهادن/نشان دادن، پیشانی به سرکه اندودن: اخم کردن، گشاده پیشانی، اسب گران رکاب، پهلو تهی کردن، دو اسبه تاختن: با سرعت تاختن، در جوال شدن: فریب و دغا خوردن، مار در آستین پروردن، فتنه در زیر سر پنهان بودن، باد به مشت پیمودن، مهتاب به گز پیمودن: کار بیهوده کردن، انگشت نما شدن، رنگ بر روی شکست، ماه به کتان پیچیدن: کار بیهوده کردن، خورشید به گل اندودن: پنهان کردن امری آشکار، گاو در خرمن کردن، از آغوش پیراهن به در رفتن، پای بر سنگ آمدن، هفت پرگار زنگاری: کنایه از هفت آسمان، کلاه انداختن: شاد شدن و شوق کردن، سیه گلیم، پاتابه گشادن: از سفر آمدن و اقامت کردن، ناخن به دل زدن، نعل واژگونه (بازگونه) بستن، در لوزینه سیر قرار دادن، بخیه از روی کار برافتد: فاش شدن کار، نان گربه به تیر دوختن: کنایه از نهایت افلاس، راز را به روز انداخت، رنگ بر رو شکستن.

استفاده از وجه وصفی: القصه مهر صندوقچه را برداشته، شبیه جهاندارشاه که خود به قلم اعجاز رقم نبشته بود، برآورده به دست بهروربانو داد.

کاربرد افعال پیشوندی: برآسود، برآمد، فرایش، فرا رفت، فرانشت، فرو مگسل.

استفاده از افعال آغازی: نبض دلش از حرارت شوق چون ماهی بدون آب طپیدن گرفت و رایحه محبت به مشام جان فایز شدن گرفت.

کاربرد فعل‌های خاص: کرده نشد به جای نمی‌کرد: بی‌حضور یکدگر دست به طعام دراز کرده نشده.

«ب» بر سر افعال: از فرط بی‌طاقتی در زیر سایه درختی بیفتاد. این را بگفت و خود را به حفظ الهی سپرد.

«ی» استمراری: جوان علی‌الدوام به صحرا رفتی و صید آوردی و از گوشت نخجیر نقلی و کبابی به کار بردی.

۳-۱ اسامی و واژگان

کاربرد واژگان غیر متعارف: ساخت صیغه تجید از تجدید، متجدد (جمع کردن لشکر) از جند، ایفای از وفا، ملتفی، متحتم، اندمال، اولکان، الکی: به معنی زمین و ملک، نصفش، منکسب، چبوتره.

کاربرد واژگان عربی نامانوس: انزواج: جفت‌گزینی، تذلل: فروتنی و خواری، عراف: معرفی کردن، تبعدی و عنف، انسلاّب، مغنیت، مکوکب: ستاره، آساری: جمع اسیر، استرخاص: طلب رخصت کردن، متکاثره، تانس، نوایر، استکانت، استضلال، انفرار، انخلال، تعند، اخشح / آخشیج، شوایق، تنشیط: نشاط، غوایت، پان‌گرفت: رخصت‌گرفت، تخالچ.

کاربرد واژه‌های هندی: تریان: زن، رای: راجه، سد‌اپهل: نام درختی، چوری: دست برنجن و النگو.

واژه‌های ترکی: قرق: نگهبان، چاق: سطر، چولستان: دشت، ذکورگه: نقاره، شلاق: تازیانه.

جمع‌های غیرمتعارف: مهمام جمع مهم، شواعل جمع شغل، فدویان جمع فدایی به جای فداییان، ذلات جمع ذلت، دکاکین جمع دکان، مفاجره جمع فجور، اعاجیب جمع أعجوبه، مریض جمع مرض، نهار جمع نهر، خلیل جمع خلل، مقالید جمع مقلد به معنی کلید، تقاویم جمع تقویم، اعاجیب جمع عجایب

جمع غیر معمول با «ان»: آهویمان، مفتقران، حیوانان، میمونان، شمعان، عقلان

کاربرد مصادر جعلی: طایریت، اسباب مغنیت.

ممال کردن کلمات: جهیز/جهاز، مهمیز/ مهماز.

کاربرد کلمه‌های معرب: صولجان: معرب چوگان، جوهر: معرب گوهر، فتن: معرب پتن و غیره.

۴-۱ حروف

کاربرد همزمان دو حرف ربط که تا: پس بفرمود که تا به طناب مستحکم دست و پایش را قایم بستند.

کاربرد «مر» (مفعول با دو حرف اضافه): مر او را دعا و خدا را شکر خواندم.

«را»ی فک اضافه: تو را بر من حق عظیم و احسان جسیم ثابت گشته.

«را» به معنی از: پادشاه را استماع این حکایت پر شکایت دریای غضب به جوش آمد.

«را» به معنی به: خدا را یک شب کلبه احزان مرا منور کن.

استفاده از کاف تصغیر: فراترک

افزودن «ن» به پایان برخی کلمات: آنها / آنها، اینها / اینهان، شما / شما، بانو / بانون، زانو / زانون، دشت پیمای / دشت پیمان، آرامگاه / آرامگان، دشت پیمان / دشت پیمان

۵-۱ اقیود

استفاده از قیده‌های زمان زیاد مثل «فی الفور»، «الحال»، «فی الحال»: فی الحال برخاست و رخت از زیر زمین برآورده پیش پری گذاشت.

قید سازی با تنوین: حالیاً به جای درحالی.

۲. ویژگی‌های ادبی

- ۱-۲ تشبیه: به خدایی که مرغ دل را بر آتش عشق کباب ساخته.
- ۲-۲ استعاره: آن گوهر دریای عظمت و بختیاری، به اسم سامی جهاندار سلطان موسوم گشت.

۲-۳ کنایه: جامه بر تن دریدن: کنایه از بی‌قرار بودن. پهلو کوب: برابری‌کننده. سپر انداختن: عاجز و زبون شدن. به هر گوشه گل: رخسارها. دهل دریدن: کنایه از رسوا کردن. آبای علوی: کنایه از افلاک و سیارگان. کسوت کافوری: لباس سفید. سیما خانه: کنایه از دنیا.

۲-۴ مجاز: وقع: جای بلند و مجازا اعتبار و عزت. مزامیر: جمع مزمار، تار و مجازا نواختن ساز. مناط: جای آویختن و مجازا به معنی مطلب و مقصد. بطانه: (نقل از آندراج) آستر قبا و به معنی اندرون شکم و سینه و مجازا اراده باطن. ارزانی: افزونی و مجازا دادن. مساهلت: آسان گرفتن و مجازا سستی کردن. نشاء: آفریدن و مجازا جهان و عالم. رقت: نرم‌دلی و مجازا گریه. مطرا: تازه و تازگی و مجازا مصفا و آبدار.

۲-۵ سجع: انواع سجع به فراوانی در کتاب دیده می‌شود. نویسنده گاه برای سجع‌سازی به واژه‌سازی روی می‌آورد. صاف این خُم میناگون سراسر دُرد است و دوی این دار بوقلمونی سر به سر دُرد.

از ممر غفلت مخدرات سزادقات خلافت، تنها به حجره در صندوقی را دید مقفل و کنیزی بر آن موکل
الف: سجع متوازن: طایر عشق آن شاهد حجله دلبری بر شاخسار به خاطرش آشیانه گزید.

ب: سجع متوازی: طلسم‌گشایان گنج اسرار و رازشناسان پرده اسرار.

۲-۶ جناس. مروق گلگون که گلگونه بخش روی نشاط است در بلبله آرزومندی به صفیر قلقل برکشیده چون بلبل بر شاخ مینا نشسته. گرگ بیشه پیشه‌ی شبان گزیده.

۲-۷ مبالغه: در لحد آه آتشین برآوردن، بعد از مرگ هم از آه خالی شدن (مبالغه در غمگینی) از شنیدن آن نوحه سنگ خون می‌گریست. (مبالغه در دُرناکی)

۲-۸ طنز: خاتون پنجمین که ابلیس از مکائشش لا حول می‌خواند.

بود عفریتی از دهن تا پای	آفریده ز خشم‌های خدای
خرس پشیمی گراز دندان	که ازدها کس ندیده چندان
پشت قوسی و روی خرچنگی	بوی گندش هزار فرسنگی
بینی‌اش چون تنور خشت پزان	دهنی چون تغار رنگ‌رزان

۲-۹ ابهام تناسب: نخست باید که پرگاروار گرد نقطه‌ی آمال برآیند و صلاح و فساد آن را در پله تعقل سنجیده آنگاه شاهین توجه را در هوای استعجال به پرواز آرند.

بی‌آن که راز از پرده بیرون افکند برخلاف عشاق راه عراق بل حجاز پیش گیرد (عشاق و عراق و حجاز نام پرده‌های موسیقی).

۲-۱۰ مراعات نظیر: از بس که چمن چمن گل سوری و صد برگ معنی و نسرين و نسترن فیض درین روضه دلگشای شکفته به بهار دانش موسوم گردانیده

۲-۱۱ استشهاد به آیات و احادیث و اشعار

نثر کتاب با شواهد بسیار از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و امثال عربی و فارسی و شعرهای معروف فارسی، خاصه شعرهای شاعران نام‌دار طراز اول مانند حافظ، سعدی و نظامی و دیگران آراسته است.

برین واقعه وقوف یافته باز از هر طرف فراز آمدند و به شکر منعم حقیقی که یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی / به مقتضای کلام کریمه ان مع العسر یسرا، دنبال هر عسر یسری است و در پس هر قبض بسطی، پس بی‌شائبه ریب و غائله شک، انجام رنج راحت است و آغاز راحت رنج، مصرع: مقام عیش میسر نمی‌شود بی‌رنج».

درج و تضمین امثال و اشعار فارسی در نثر بهار دانش بیشتر برای تکمیل معناست:

اگرچه سایر مواد شادمانی سرانجام یافته و مجلس اقبال به کمال میمنت و نشاط انعقاد پذیرفته، اما بی‌وجود گرامی تو نوری ندارد و سایر خواتین مشتاق لقای فرخنده‌ات بوده انتظار مقدم شریف می‌برند:

باده و مطرب و گل جمله مهیاست ولی عیش بی‌یار مهیا نشود یار کجاست

اشعار در ابتدا، میانه و آخر هر باب و داستان می‌آید. مؤلف علاوه بر اشعار خود از شعرای دیگر مانند سعدی، حافظ، فردوسی، آصفی هروی، عنصری، محمد افضل سرخوش، امیر خسرو و دیگران هم استفاده کرده است. چنانکه معلوم است عنایت الله هم نثرنویس و هم شاعر بوده. تعداد اشعار در جای‌جای کتاب متفاوت است. در جایی فقط یک بیت آمده و در جای دیگر مصراع یا رباعی یا قصیده یا چند شعر. این اشعار به نثر بهار دانش رونق بخشیده است. زبان اشعار نسبت به نثر آسان و زود فهم است:

همه اسباب شاهی حاصل او ظفر با بند تیغش سخت پیوند
نمانده آرزوی در دل او فلک در خیلش از جوزا کمر بند

بن‌مایه‌های قصه‌های بهار دانش

مکر زنان: موضوع داستان اصلی و عمده‌ترین داستان‌های فرعی بهار دانش را داستان‌های مکر زنان تشکیل می‌دهد. در این داستان‌ها زنان به شیوه‌های گوناگون مردان خود را فریب می‌دهند تا با مردان دیگر رابطه عشقی و جنسی برقرار کنند. با نگاهی به درومایه برخی داستان‌های بهار دانش به این نکته می‌توان پی برد: برهمنی ساده‌لوح که فریب زن حيله‌گر خود را می‌خورد؛ زنی که ازدواجی نسنجیده، او را نگون‌بخت می‌کند؛ گستاخی و هوس‌بازی پسر خشت‌زنی که به همسر کسی دل می‌بندد و از او دست بردار نیست؛ مسافری بدکار که به دلیل ارتباط نامشروع با پسری جوان و زنی شوهردار گرفتار می‌شود؛ جوانی که با دیدن خیانت همسر در کنج عزلت می‌نشیند؛ شاه بنگاله که زن جادو صفت خود را می‌کشد.

اوج این مکر را می‌توان در داستان برهمن ساده‌لوح و مکر زنان دید: برهمنی ساده‌لوح در بنارس زنی زیبا و حيله‌گر دارد که عاشق جوانی دیگر شده است و شوهر را به بهانه کسب سواد و فضیلت به شهری دیگر می‌فرستد تا در غیاب او با یار عشق‌بازی کند. برهمن پس از کسب فنون و فضایل مختلف به خانه بازمی‌گردد و زن، باو دیگر به قصد فریب او می‌گوید: والی شهر گرفتار مشکلی شده که آگاهی از علم بید پنجم آن را حل می‌کند. برهمن می‌گوید: تمام راهبان عالم تنها چهار بید می‌آموزند. اما زن او را از زندانی شدن می‌ترساند و بار دیگر برهمن برای آموختن بید پنجم به سفر می‌رود. در میانه راه پنج زن، برهمن را از خیانت همسر آگاه می‌کنند و بر آن می‌شوند در پنج خلوت حيله‌های زنان را به او بیاموزند. اولین زن، برهمن را به عنوان خواهرزاده خود به خانه می‌برد و در کنار او می‌خوابد. نیمه‌شب از برهمن می‌خواهد که با او نزدیکی کند و با حيله زنان آشنا شود. دومین زن، برهمن را نزد شوهر می‌برد تا در حضور او چشم‌بسته شیر بدوشد و ادعای زن بقالی را که می‌گوید، تنها شوهر من می‌تواند چشم‌بسته شیر بدوشد باطل کند. شوهر، چشم‌بسته شیر گاوی را که زن پایش را با ریسمان بسته می‌دوشد و زن با برهمن هم‌آغوش می‌شود. سومین زن،

برهمن را چادر به سر به خانه همسایه می برد و خود در بستر بیماری می خوابد و از شوهر می خواهد که زن همسایه را برای مداوای او فراخواند سپس در پشت پرده با برهمن مباشرت می کند. چهارمین زن، برهمن را به باغی می برد و به شوهر می گوید: از این درخت بالا برو تا عجایی را ببینی، سپس خود، بی اعتنا به فریادهای شوهر با برهمن نزدیکی می کند و هنگامی که شوهر از درخت پایین می آید، برهمن می گریزد و زن بالای درخت می رود و به دروغ فریاد می زند که شوهر با زنی دیگر مباشرت دارد. پنجمین زن نیز دیوانه وار هذیان می گوید و با آموختن افسون به برهمن از او می خواهد که در ظاهر حکیمی برای مداوای او بیابد. برهمن، دور بستر زن پرده ای می کشد تا جن ها را از او دور کند، سپس با زن به عشق بازی می پردازد. برهمن پس از آموختن حیل های زنان به خانه بازمی گردد. نیمه شب زن به دیدار یار می رود و کنیز خود را در بستر می خواباند، برهمن بینی کنیز را به اشتباه می برد و هنگامی که زن بازمی گردد، به شوهر می گوید: از خدا خواستم برای اثبات پاکدامنی ام به تو بینی ام را سالم گرداند. برهمن باز هم فریب زن را می خورد و عذرخواهی می کند. در اغلب داستان های این کتاب، فرد خیانت دیده، پس از خیانت زن، عزلت می گزیند. گویا این داستان ها برای آن است که نویسنده عزلت گزینی را راه دوری از زنان یا زنان خیانت پیشه معرفی کند.

احضار با سوزاندن مو، پر، چوب، اسم رمز: فرخ فال با نجات بچه های سیمرغ از آسیب مار، یک پر از او می گیرد تا هنگام نیاز با سوزاندن آن، سیمرغ را فراخواند. یکی از شیوه های کمک رسانی به قهرمان آتش زدن مو، پر یا چوب برای احضار یاور قهرمان در لحظات بسیار سخت است.

اشیای جادویی: جهان دار شاه هنگامی که به طلب بهره ور بانو سر در بیابان طلب نهاده بود، به راهنمایی طوطی مرد سیاح به دو برادر برخورد که از ترکه پدر چهار چیز در میان داشتند: دلقی کهنه و پینه زده که هرکس هرچه از نفیاس روزگار آرزو می کرد می توانست از آن بیرون آرد؛ متکایی و ریسمانی که انواع گوهرهای آبدار از آن به وجود می آمد؛ کشتی چوبینی قلندرانه که هرچه از ماکولات و مشروبات می خواستند از آن بیرون می آمد و نعلینی چوبین که هرکس آن را در پای داشت به یک چشم زدن می توانست از مشرق عالم به مغرب رود. این اشیا در داستان های عامیانه، به قهرمان کمک می کند تا به مقصود خود برسد. رد پای این اشیای جادویی را در الف نهار و سلیم جواهری می یابیم. شاهزاده جهان دار سلطان، با نیرنگی این میراث های گران بها را از آن دو برادر می رباید و برای رسیدن به مقصود مورد استفاده قرار می دهد که این عمل غیر اخلاقی برای رسیدن به مقصود در داستان های ایرانی کم سابقه است.

طوطی: طوطی سخن گو که از زیبایی خیره کننده بهره ور بانو سخن می گوید و جریان داستان را پیش می برد، مثل دیگر داستان های هندی نقشی ویژه دارد. طوطی در طوطی نامه ها نقش مراقب و پرهیز دهنده و منع کننده دارد؛ اما طوطی در داستان بهره ور بانو، مونس و واسطه جهاندار است و به خلاف همتایان خود در طوطی نامه، مشوق معشوق است و با داستان های خود عزم شاهزاده را برای وصال جزم و اثر داستان های ندیمان را خنثی می کند.

تبدیل شدن/کردن به جانور: یکی از خرق عادت های داستانی تبدیل شدن/کردن قهرمان به جانور است. تبدیل به طوطی، آهو، موش و به شکل پری درآمدن در افسانه های فارسی بسیار رایج است. جهاندار با فریب هرمنز روحش را در کالبد آهوپی جای می دهد. نقل روح از کالبدی به کالبد دیگر معادل بن مایه شماره ۶۷۸ آرنه و تامپسون است (برای نظایر داستانی رک: مارزلف، ۱۳۷۱: ۱۴۲). این بن مایه که بازتاب اعتقاد به تناسخ هندوان است، در این داستان و

داستان‌های متأثر از فرهنگ هندی به زبان فارسی راه یافته است. در داستان بازرگان‌زاده و ازدواج با پری، چهار پری در قالب کبوتر می‌شوند.

شکار: در این کتاب هفت بار شکار دیده می‌شود: در داستان اصلی، جهاندارشاه شاهزاده هندوستان هنگام شکار، طوطی شیرین‌گفتاری را از جوانی می‌گیرد. در داستان زن خائن و شوهر عزلت‌نشین، وقتی شوهر در شکار است، زن با برادر حاکم روابط پنهانی دارد؛ در داستان مسافر بدکار و گرفتاری بسیار، مسافر در پی شکاری به شهری دیگر می‌رسد؛ شاهزاده شهر فتن، هنگام صید ماهی با دیدن دختری زیبارو به نام مهربانو در کشتی، عاشق و مدهوش می‌شود. در داستان جوان گم‌گشته و همسر خائن، جوانی زیباروی هنگام شکار در پی آهوئی می‌دود و راه را گم می‌کند. پیرزنی او را به خانه خود می‌برد. جوان با دیدن دختر پریروی پیرزن با او ازدواج می‌کند.

صندوق پرنده: در داستان شاهزاده فتن و عشق مهربانو، نجار برای یاری شاهزاده، تخته‌ای از درخت حاجات می‌تراشد و شاهزاده سوار بر آن به بزم امیر هوشنگ می‌رود و با نشاندن مهربانو بر تخته به آسمان پرواز می‌کند. هرچه مأموران امیر هوشنگ به تخته تیر می‌زنند، موفق نمی‌شوند و عاقبت شاهزاده و یاران با کامیابی به فتن می‌رسند. این بخش به پایان داستان «جبرئیل جولا و صندوق پرنده» شباهت دارد. جبرئیل جولا نام داستان عامیانه و عنوان کتابی مکتب‌خانه‌ای از نویسنده‌ای ناشناس است. کتاب، داستان بافنده‌ای است که بنا به دشمنی دوست درودگر خود، صندوق پرنده‌ای به دست می‌آورد و با آن نزد دختر باکره پادشاه عمان رفته، او را فریب می‌دهد و خود را جبرئیل می‌نامد. مارزلف (مارزلف، ۱۳۷۱: ۲۳۶) به نقل از الول ساتن (الو ساتن، ۱۳۷۶: ۶۱۳-۶۵۴)، روایت همدانی نزدیک به جبرئیل جولا را ذیل کد ۴/ ۱۶۴۰ با عنوان ترسوی شجاع ذکر می‌کند. داستان از این قرار است که بافنده‌ای به نجاری سفارش می‌دهد که صندوق پرنده‌ای برای او بسازد. با این صندوق پیش شاهزاده خانم می‌رود، خود را ملک مقرب جا می‌زند و با او عروسی می‌کند. دو بار از صندوق پرنده آتش بر سر دشمنان می‌ریزد، بار دوم صندوق می‌سوزد. هانس کریستین اندرسن (۱۸۰۵-۱۸۷۵) داستانی به نام صندوق پرنده دارد که در جزئیات با روایت جبرئیل جولا تفاوت دارد.

داستان‌گویی همسفران: در داستان سه رفیق مسافر، سه دوست با هم به سفر می‌روند. در میانه راه از رفتن ناتوان می‌شوند و تصمیم می‌گیرند، هریک سرگذشت زندگی خود را تعریف کند تا هرکدام که سرگذشت بدتری دارد، دیگران را به مقصد برساند. رفیق اول داستان گرفتاری خود را در شهری عجیب و جنگ خود را با اژدهایی سهمگین و زندانی شدن و آزادی‌اش را به شفاعت جوانی بازمی‌گوید که سرانجام پس از هفت سال نزد خانواده‌اش بازگشته است. رفیق دوم ماجرای سفرش به سری‌نگر و ارتباطش با جوان قهوه‌فروش و زن شوهردار و گرفتاری‌هایش را تعریف می‌کند. چون نوبت به رفیق سوم می‌رسد، با شنیدن گرفتاری‌های زیاد آنان درمی‌ماند. در این هنگام دختر شاه از راه می‌رسد و با شنیدن ماجرای آنان به جای قضاوت، داستان خود را می‌گوید که چگونه با نیرنگ به مقصود خود رسیده است. این بن‌مایه خود به صورت ساختار بخشی از داستان‌های عامیانه مثل چهار درویش درآمد است.

عاشق شدن: در قصه‌های عاشقانه آغاز حادثه عشقی یا دیدن رویارو در مکتب، شکارگاه یا ایوان قصر است یا در خواب؛ اما در اغلب موارد با دیدن تصویر است. در بهار دانش تمام موارد دیده می‌شود. پادشاه بنگاله، پسری زیبا به نام بهرام دارد که به زهره دختر وزیر عشق می‌ورزد و هر روز با او به مکتب می‌رود. فرخ‌فال نوجوان با دیدن تصویر

دختری زیبا عاشق و شیدا می‌شود. در داستان حسن تاجر، روزی در پی آهوئی در صحرا روانه می‌شود و راه را گم می‌کند. در باغی با دیدن دختری زیبا به نام گوهر عاشق او می‌شود و او را از پدرش خواستگاری می‌کند.

بیماری لاعلاج عشاق: جهاندار با مشاهده تصویر بهره‌وربانو مدهوش می‌شود و در بستر بیماری می‌افتد. طبیبان از مداوای او عاجز می‌شوند. دختر یا پسر یا خود شاه به بیماری سخت گرفتار می‌شوند و همه پزشکان در علاج درمی‌مانند. قهرمان با کمک نیروی جادویی یا گیاه و شی‌ای طلسمی شاهزاده را نجات می‌دهد و با او ازدواج می‌کند.

آزمایش همسرشناسی عاشق: در داستان حسن تاجر، جوان و وزیر نیز از راه می‌رسند و خود را همسر گوهر می‌دانند. امیر شهر برای روشن شدن حقیقت، گوهر را در کنار هفت کنیز زیبارو به ایشان نشان می‌دهد تا هرکس او را شناسایی کرد، همسرش باشد. این روش را در داستان عامیانه عزیز و نگار می‌توان دید. عزیز و رقیب عشقی او، کل احمد باید نگار را که به صورت روی پوشیده است، در جمع دختران بیابد که احمد نگار را در جمع دختران روی پوشیده می‌یابد (علیخانی، ۱۳۸۱ و لطفی، ۱۳۸۳).

تغییر لباس / لباس مبدل پوشیدن: زهره در داستان بهرام و زهره با پوشیدن لباس مردانه خود را خردمند معرفی می‌کند. فرخ‌فال و جعفر در جامه زنان مطرب به سراندیب می‌روند. عیاران و قهرمانان قصه‌ها برای اجرای مقاصد خود تغییر شکل می‌دهند. آنان برای که بتوانند باسانی و هرگاه بخواهند تغییر شکل و هیئت دهند، قبلا از طرف یکی از پیغمبران نظر کرده می‌شوند و این قدرت به آنان عطا می‌شود (محبوب، ۱۳۸۱: ۲۹۶).

موجودات فراواقعی و عجیب: در سرتاسر کتاب بهار دانش حضور موجودات افسانه‌ای و عجیب با کنش‌های متفاوت دیده می‌شود. در داستان زن نگون‌بخت در دام بلا، دختر بازرگان سوار بر جانوری دریایی به جزیره میمون‌ها می‌رسد و بزرگ میمون‌ها بر جراحتهای او مرهم می‌نهد و با او ازدواج می‌کند.

پری: در داستان بازرگان‌زاده و ازدواج با پری، بازرگانی هندی پسر لجوج و خودرآی خود را از خانه بیرون می‌راند و پسر با رفتن به شهری دیگر در ویرانه‌ای منزل می‌کند. ناگاه چهار پری در قالب کبوتر به آن‌جا می‌آیند و در صورت اصلی خود در چشمه خود را می‌شویند. پسر بازرگان با برداشتن لباس‌های آن‌ها، از آن‌ها می‌خواهد که نزد او بمانند. یکی از پریان ناگریز آن‌جا می‌ماند و با او ازدواج می‌کند و صاحب فرزند می‌شود. ده سال بعد هنگامی که پسر بازرگان برای کسب وجه معاش به سفر می‌رود، لباس پری را به دایه خود می‌سپارد تا از دست پری دور نگه دارد. پری دایه را فریب می‌دهد که اگر لباسم را بپوشم با دیدن جمال من حیران خواهی شد. دایه لباس را به او می‌دهد و پری با پوشیدن لباس خود در قالب مرغی از آن‌جا می‌رود. پسر بازرگان با رفتن پری خاک بر سر می‌ریزد و افسوس می‌خورد. در داستان‌های عامیانه دیدن پری در چشمه و برداشتن لباس و ازدواج با وی مضمونی رایج است. در داستان فایز و پریزاد، فایز که چوپان است، چند پری می‌بیند که در آب شنا می‌کنند. به شوخی لباس یکی را برمی‌دارد. پریان شتابان می‌گریزند جز آن که لباسش را فایز ربوده بود، همان‌طور در آب می‌ماند. فایز به این شرط لباس را می‌دهد که به همسری او درآید (عسگری گزلاچه‌ای، ۱۳۴۹).

شاه‌گزینی مسافران / پادشاهی موقت: عزیز بازرگان پس از بیرون آمدن از چاه به شهر لعبت باز می‌رسد. چند نفر او را به حمام می‌برند و با پوشاندن جامه خسروانی او را بر تخت سلطنت می‌نشانند که براساس بن مایه «پادشاهی موقت

یا شاه گزینی مسافران» و از بن مایه رایج است. اولین فردی که از دروازه وارد می‌شود، از سوی مردم شاه می‌شود. اسطوره‌ی «میرنوروزی» (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۱۳-۲۱) براساس همین بن مایه است.

غرق شده کشتی: در داستان مرد مسافر و مصیبت هفت‌ساله، شخصی به اتفاق دوستان برای تجارت با کشتی به سفر می‌رود و باد مخالف کشتی و اهل آن را غرق می‌کند و تنها وی زنده می‌ماند. این بن‌مایه در تمامی داستان‌های عاشقانه دیده می‌شود.

شیرکشی: در داستان بهرام و زهره، شیری را در شکارگاه می‌کشد و شاهزاده به پاس شجاعت او، بزمی برپا می‌کند. در قصه‌های عامیانه، قهرمان برای وصال معشوق و ازدواج با وی باید اژدها، دیو و یا شیری را از سر راه بردارد. در طبقه بندی آرنه/تامپسون، این بن مایه معادل تیپ ۴۶۷ است.

وزیر دست راست و وزیر دست چپ: در داستان دستور یسار و زن خیانتکار، شاه سرانديب دو وزیر به نام‌های دستور یمین و دستور یسار دارد. هنگام نبرد با دشمن دستور یسار را اعزام می‌کند. در افسانه‌ها شاه دو وزیر دارد که یکی پاک‌سرشت و دیگری بدنهاد است که همواره شاه را به سویی می‌کشاند؛ اما در نهایت وزیر دست راست پیروز می‌شود.

واسطه: پسر وزیر نیز که هرگز نام دارد و هم‌سال و دوست جهان‌دارشاه است و او را همراهی می‌کند، پنهانی به بهره‌وربانو عشق می‌ورزد. این همراه نیز خلاف داستان‌های فارسی به جای کمک به معشوق، خود پنهانی رقیب اوست.

وصال پس از سختی‌های فراوان: پسر بازرگانی که با پری ازدواج می‌کند؛ شاهزاده فتن که پس از سختی‌های بسیار به وصال مهربانو می‌رسد؛ زهره که با تحمل سختی‌ها به وصال بهرام می‌رسد؛ جام مجنون که با لاله‌رخ ازدواج می‌کند؛ کامگار که با افسرآرا بانو ازدواج می‌کند؛ فرخ‌فال که به وصال یگانه جهان می‌رسد؛ حسن تاجر که با عشق و ازدواج عزلت را ترک می‌گوید؛ دختر شاهی که با زیرکی به وصال پادشاه می‌رسد؛ زنی که به شوهر خود خیانت می‌کند؛ مردی لشکری که زن خائن خود را رها می‌کند؛ جوانی که همسر خائن خود را می‌کشد؛ زن دستوری که به شوهر خیانت می‌کند؛ جهاندارشاه که پس از سختی بسیار به وصال بهره‌وربانو می‌رسد.

نتیجه

۱. بهار دانش از متون ادب عامه و اثر عنایت‌الله کنبه لاهوری (درگذشته ۱۰۲۸ یا ۱۰۸۸) است که در ۱۰۶۱ به نام شاه جهان گورکانی (۱۰۳۷-۱۹۶۸) تألیف شده است. کتاب از آثار ادبیات فارسی در هند و کتاب درسی مکتب‌خانه‌ها و فارسی‌آموزان هندی و از پرخواننده‌ترین متون ادبی است که بیش از سیصد نسخه خطی و چندین شرح و فرهنگ از آن در دست است. بهار دانش از افسانه‌های عاشقانه و کهن هندی به زبان فارسی در عصر جهانگیر نوشته شد. بهار دانش در هندوستان و در نزد فارسی‌خوانان هند شهرت و محبوبیت فراوان دارد و جزء کتاب‌های درجه اول آن دیار است که مردم فارسی‌دان هند این کتاب را با شوق و رغبت بسیار می‌خوانند. در شبه قاره این کتاب جزو کتاب‌های درسی مکتب‌خانه‌ها محسوب می‌شود.

۲. بهار دانش در مکر زنان است. نویسنده در زن ستیزی و بیان خصایص منفی زنان راه افراط پیش گرفته و زن را قابل نفرین دانسته است. شیوه روایی بهار دانش، نیز به سبک داستان‌سرایی هندی، داستان در داستان است، به هر مناسبتی داستانی نو آغاز می‌شود و گاه در میان آن نیز داستانی تازه مطرح می‌گردد. داستان اصلی، شرح عشق جهاندارشاه است که پس از سختی بسیار به وصال بهره‌وربانو می‌رسد و داستان‌های فرعی پیرامون این داستان اصلی شکل می‌گیرد. حکایات

درونی داستان با هدف اخلاقی نگاشته شده که درونمایه اصلی تمامی قصه‌های فرعی بی وفایی و مکر زنان است. هفت ندیم شاه، هفت حکایت در بی‌وفایی زنان و مکر ایشان بازمی‌گویند تا شاهزاده را از عشقش منصرف کنند.

۳. قصه‌ها در قالب افسانه است؛ زیرا حاوی سرگذشت یا رویدادی خیالی و اغراق آمیز از زندگی انسان‌ها، و وجود موجودات وهمی چون دیو، پری، غول و اژدهاست که با رمز و رازها و گاه مقاصد اخلاقی توأم است و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خوانندگان انجام می‌گیرد. داستان‌های کتاب از لحاظ زیبایی‌بی در یک سطح نیستند؛ بعضی از آن‌ها بسیار جالب توجه، دل‌نشین، عجیب و بعضی دیگر ضعیف و رکیک و عاری از مضمون و محتوای دلکش و گیراست. محیط هندوستان با تمام خصوصیت‌های خود درین داستان‌ها تأثیر کرده است. داستان‌های بهار دانش اغلب اصیل و بی‌مشابه است و داستان‌ها در ادب فارسی سابق ندارد.

۴. سبک نگارش بهار دانش متکلف و مصنوع است و نویسنده در آن بیشتر به آرایش الفاظ و عبارات توجه داشته است. هدف اولیه نویسنده صنعتگری و آرایش‌های کلامی است تا داستان‌نویسی. کتاب اطناب‌های ملال‌خیز و عبارت‌پردازی‌های خنک از نوع هندی و حشوهای بی‌شمار دارد. نثر فارسی - هندی کتاب دارای نوعی پیچیدگی و ابهام است و نزد فارسی زبان‌ها نامأنوس و غریب می‌نماید. بر آن چندین شرح نوشته شده است؛ از جمله شرح بهار دانش، فرهنگ لغات بهار دانش، فرهنگ بهار دانش، محمودالغلات؛ فرهنگ بهار دانش، حاشیه بهار دانش.

۵. بن‌مایه‌های قصه‌های بهار دانش متنوع و تلفیقی از داستان‌های ایرانی و هندی است مثل مکر زنان، احضار با سوزاندن مو، پر، چوب، اسم رمز، اشیای جادویی، طوطی، تبدیل شدن/کردن به جانور، صندوق پرنده، داستان‌گویی همسفران، عاشق شدن، بیماری لاعلاج عشاق، آزمایش همسرشناسی عاشق، تغییر لباس / لباس مبدل پوشیدن، موجودات فراواقعی و عجیب، شاه‌گزینی مسافران / پادشاهی موقت، غرق شده کشتی، شیرکشی، وزیر دست راست و وزیر دست چپ، واسطه، وصال پس از سختی‌های فراوان.

منابع

- ۱- آته، کارل هرمان. (۱۳۵۶). تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- اسکندر بیگ منشی. (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳- الو ساتن، ل. پ. (۱۳۷۶). قصه‌های مشدی گلین خانم، ویرایش اولریش مارزلف، تهران: مرکز.
- ۴- انوشه، حسن. (۱۳۸۱-۱۳۸۴). دانشنامه ادب فارسی، جلد ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۷ جلد.
- ۵- بختیارنامه. (۱۳۶۷). به تصحیح محمد روشن، گستره.
- ۶- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۷). سبک شناسی، تهران: امیرکبیر.
- ۷- جعفری قنوتی، محمد. (۱۳۸۷). دو روایت از سلیم جواهری، تهران: انتشارات مازیار.
- ۸- حبله‌رودی، محمدعلی. (۱۳۳۱). جامع التمثیل، شرکت سهامی طبع کتاب تهران.
- ۹- حسینی، مجدالدین محمد. (۱۳۶۲). زینة المجالس، چاپ دوم، کتابخانه سنایی.
- ۱۰- حمزه‌نامه. (۱۳۴۷). به تصحیح جعفر شعار، کتاب فرزاد.
- ۱۱- دقایقی مرورزی، محمدبن‌علی. (۱۳۴۵). راحة الارواح فی سرورالمفراح یا بختیارنامه، ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.

- ۱۲- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۵). «میرنوروزی»، نجوای فرهنگ، سال اول، شماره دوم، ۱۳-۲۱.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی، تهران: معین.
- ۱۴- ریاض، محمد. (۱۳۵۴). «سیری در ادبیات فارسی هند و پاکستان»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۵۶، ۳۴-۳۸ و شماره ۱۵۸، ص ۶۶.
- ۱۵- ریحانه خاتون. (۱۳۸۰). «ویژگی‌های ادبی بهار دانش»، نامه انجمن، شماره ۴، ص ۱۲۶-۱۴۱.
- ۱۶- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۵). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران:
- ۱۷- سلیمی، مینو. (۱۳۷۲). روابط فرهنگی ایران و هند، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (بهار و تابستان ۱۳۸۱). «نگاهی به طراز الاخبار»، نامه بهارستان، سال ۳، شماره ۵، ۱۲۲-۱۰۹.
- ۱۹- صافی سبزواری، امین‌الدین. (۱۳۸۷). بهرام و گل اندام، تصحیح حسن ذوالفقاری و پریز ارسطو تهران: چشمه.
- ۲۰- صدیقی، طاهره. (۱۳۳۷). داستان‌سرایی در شبه‌قاره، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، اسلام‌آباد.
- ۲۱- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران (۸ جلد)، تهران: فردوس.
- ۲۲- طرسوسی، ابوطاهر. (۱۳۷۴). داراب‌نامه طرسوسی، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی فرهنگی.
- ۲۳- طسوجی تبریزی، عبدالطیف. (۱۳۷۹). هزار و یک شب، تهران: جامی.
- ۲۴- ظهیری سمرقندی. (۱۳۸۱). سندبادنامه، به تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: میراث مکتوب.
- ۲۵- عسگری گزلاچه‌ای، رضا. (۱۳۴۹). داستان و اشعار کامل حسینا و دلارام، باقر و گلندام، فایز دشتستانی و پریزاد، انتشارات جانقربان.
- ۲۶- علیخانی، یوسف. (۱۳۸۱). عزیزونگار، تهران: ققنوس
- ۲۷- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی. (۱۳۶۳). تذکره میخانه، (با تجدید نظر کلی و اضافات)، به تصحیح احمد گلچین معانی، چاپ چهارم، تهران: اقبال.
- ۲۸- کنبوه لاهوری، عنایت‌الله. (۱۸۶۹). بهار دانش، به دستور منشی نولکشو، کانپور، سنگی، [بی‌جا].
- ۲۹- کنبوه لاهوری، عنایت‌الله. بهار دانش، به اهتمام حاجی قمرالدین، دهلی، چاپ نولکشور.
- ۳۰- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳). تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: سنایی.
- ۳۱- لطفی، علی. (۱۳۸۳). عزیز و نگار، عزیز و نگار بازآفرینی یک داستان عشق (دریاچه تنها)، تهران: مینو.
- ۳۲- مارزلف، اولریش. (۱۳۷۱). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: سروش.
- ۳۳- محبوب، محمد جعفر. (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چاپ سوم.
- ۳۴- منزوی، احمد. (۱۳۵۱). فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، جلد چهارم.
- ۳۵- ----- (۱۹۸۳-۱۹۹۷). فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان (۱۴ جلد)، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۳۶- نخشی، ضیاء. (۱۳۷۲). طوطی‌نامه، به تصحیح فتح‌الله مجتبابی و غلامعلی آریا، تهران: منوچهری.
- ۳۷- نوشاهی، سیدعارف. (۱۳۶۲). فهرست نسخه‌های خطی موزه ملی پاکستان-کراچی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی